



بررسی اندیشه علمای شیعی طراز اول بغداد در زمان آل بویه (مطالعه موردی: شیخ مفید و شیخ طوسی)

سید حسن قریشی کرین

shquorishi@gmail.com - عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

سید محسن شیخ الاسلامی

Mpa9262@yahoo.com دانشجوی دکتری تاریخ اسلام

## چکیده

بعد از ورود آل بویه به بغداد، آیین‌های شیعی ظاهر گردید و برای شیعیان فرصتی به دست آمد تا بتوانند بعد از قرن‌ها به ترویج فرهنگ تشیع پردازند. یکی از کارهای مهمی که امرای آل بویه در بغداد انجام دادند تشویق و حمایت از علمای شیعی بود که باعث ظهور علمای بزرگ و تالیف آثار متعدد شیعی و تاسیس کتابخانه‌ها گردید. شیخ مفید و شیخ طوسی از علمای طراز اول بغداد در زمان آل بویه بودند که اندیشه‌های مهمی درباره موضوعات مختلف دینی و سیاسی داشتند که هنوز هم مورد استناد علما و فقهای شیعه قرار می‌گیرد. آثار مهمی مانند استبصار و تهذیب شیخ طوسی و الارشاد شیخ مفید از منابع معتبر شیعه می‌باشد. شیخ مفید توانست در مقابل اهل حدیث مقاومت کند و فقه مبتنی بر عقل و استدلال را وارد شیعه نماید و شیخ طوسی هم از نشاط و پویایی در فقه حمایت می‌کرد. آنچه در این مقاله مورد بررسی قرار می‌گیرد دیدگاه‌های شیخ مفید و شیخ طوسی درباره فقه، کلام، خراج، زکات، امرونی، امامت معصوم (ع) و اندیشه‌های سیاسی آنان است. در این نوشتار، ابتدا به روی کار آمدن آل بویه در بغداد پرداخته می‌شود و سپس تعاملات و تقابلات شیخ مفید و شیخ طوسی از مناظر گوناگون بررسی می‌گردد.



**کلید واژه ها:** بغداد، آل بویه، شیخ مفید، شیخ طوسی.

## مقدمه

در قرن های سوم و چهارم هجری به علت شرایط خاص سیاسی و فرهنگی حاکم بر جهان اسلام نقطه عطفی در حوزه دانش سیاسی و فقهی مسلمانان محسوب می گردد. در این دوره ، شیعیان در اثر فضای باز سیاسی و فرهنگی ناشی از ضعف عباسیان و نفوذ امرای آل بویه در بغداد برای اولین بار وارد عرصه رقابت فکری و عقیدتی آزاد با دیگر فرقه های اسلامی شدند و با جمع آوری احادیث و تحلیل های شیعی از تاریخ سیاسی اسلام و بازبینی اندیشه های فقهی و کلامی، دانش سیاسی و فرهنگی شیعه گسترش یافت.

مهم ترین عاملی که چنین فرصتی را در اختیار شیعیان قرار داد تاسیس حکومت های شیعی بخصوص حکومت شیعی آل بویه در ایران و بغداد مرکز خلافت جهان اسلام بود. بعد از این که احمد دیلمی وارد بغداد شد اقتدار خلیفه عباسی به شدت کاهش یافت و شعارهای شیعه علنی گردید و شیعیان به اقتدار سیاسی و فرهنگی و مذهبی دست پیدا کردند. هرچند شیعه بودن آل بویه باعث نشد که آن ها در مقابل اهل سنت موضع مخالف در پیش بگیرند. زیرا دیلمیان روش متعادلی را در برابر گرایش ها و جریان های مختلف به کار بردند و به این موضوع پی برده بودند که برای ادامه حکومت به نظم و امنیت عمومی نیاز دارند، اما علی رغم سیاست تسامحی که آل بویه در برابر سایر فرق مذهبی داشتند با این حال درگیری هایی بین شیعه و سنی رخ داد که باعث خسارت های مالی و جانی گردید.

به هر حال با روی کار آمدن امرای بویه در بغداد، اقدامات قابل توجهی در حمایت از مذهب تشیع انجام گرفت، برگزاری مراسم عزاداری عاشورا، جشن غدیر خم، حمایت از علویان و تکریم آن ها، بازسازی مراقد امامان و احیای سنت زیارت، تامین امنیت زوار، حمایت از علمای شیعی و تاسیس کتابخانه ها ، اذان به سبک شیعیان و... از اقدامات آن ها می باشد. در واقع ، در دوران آل بویه گام های مهمی در جهت توسعه علوم شیعی و غیرشیعی برداشته شد که سهم خاصی در پیشرفت تمدن اسلامی به جا گذاشت. به همین جهت ، آن روزگار از شکوفاترین



دوران از لحاظ آزادی دینی، فرهنگی و قلمی محسوب می شود. این وضعیت به طور مشخص در دوره حکومت عضدالدوله بارز است (مظفر، 1368: 298). این آزادی ها، انگیزه ای برای نوابع علوم و فرهنگ و ادب از مذاهب اسلامی آن دوران پدید آورد و بسیاری از بزرگان مانند شیخ صدوق، کلینی، سیدرضی و سیدمرتضی، شیخ مفید و شیخ طوسی و دیگران با حمایت آل بویه ظهور کردند و زمینه برای نمایش قدرت علمی و مذهبی و فرهنگی آنان فراهم شد که جامعه شیعه هنوز هم مدیون خدمات آن بزرگان می باشد. حمایت آل بویه از علمای شیعی، ایستادگی شیخ مفید در مقابل اهل حدیث، ورود عقل و استدلال در فقه شیعه، پویایی فقه شیخ طوسی و بیان اندیشه های دینی و سیاسی این دو از جمله مباحثی است که در این مقاله مورد بررسی قرار می گیرد. سوال اصلی پژوهش این است که: تعاملات شیخ مفید و شیخ طوسی در خصوص دین و سیاست چگونه بوده است؟ و سوالات فرعی دیگری که به ذهن می رسد که عبارتند از:

1- نقش شیخ مفید در برابر اهل حدیث چه بود؟

2- اختلاف نظر مفید و طوسی درباره سیاست چیست؟

3- شیخ طوسی چه خدمتی به پویایی فقه و حدیث نمود؟

در ادامه این بحث به اندیشه های دینی و سیاسی شیخ مفید و شیخ طوسی پرداخته می شود.

**الف) اندیشه های فقهی**



شیخ مفید، استاد شیخ طوسی بود و در کلام و فقه، صاحب مکتب و سبک مستقلی بوده است و در این دو زمینه، همه ی علمای پس از او از مکتب ایشان تاثیر گرفته اند. شهرقم در سده ی سوم هجری کانون اصلی شیعیان اهل حدیث بود. شیخ صدوق یکی از نمایندگان برجسته این مکتب است که مولف اثر ماندگار و ارزشمند من لایحضره الفقیه می باشد. اگر چه شیخ صدوق با تکیه بر همین روش حدیثی از هویت شیعه دفاع کرد اما ناکارآمدی این روش، ضرورت عقل گرایی و بازسازی عقلانی فقه و کلام شیعه را آشکار کرد. از این رو علی رغم وجود روش فوق در دانش شیعه، روش عقلی هم رواج پیدا کرد و مکتب حدیثی قم به افول گرایید. در این مقطع، شیخ مفید توانست گرایش کلامی و فقهی عقلانی را در بغداد تقویت کند. وی برای گشودن راه اسدلال و تعقل در کلام و فقه شیعه به انتقاد از روش اهل حدیث پرداخت و به رهیافت عقلی نیرویی تازه بخشید. شیخ مفید برخلاف اهل حدیث که به لزوم پیروی از هرگونه حدیث و تقدم آن بر عقل تاکید می کردند، معتقد بود اگر حدیثی برخلاف احکام عقلی باشد هرگز مبنای حکم قرار نخواهد گرفت، یعنی چنین نیست که تمامی احادیثی که به ائمه (ع) نسبت داده می شود همه درست بوده و در واقع از طرف آنان صادر شده باشد بلکه افزوده هایی هم هست که به ناحق به امامان شیعه نسبت داده شده است، بدین ترتیب هرگاه حدیثی پیدا شود که مخالف احکام عقل است از آن رو که عقل به فساد آن حکم می کند ما آن را کنار نهاده و طرد می کنیم. با این اوصاف، شیخ مفید، عقل را به عنوان یکی از ادله احکام شرع در فقه شیعه وارد نموده و بین عقل و شرع، ملازمت برقرار کرده است. بنابراین اگر چه او عقل را منبع مستقلی برای شناخت احکام شرعی قرار نداده و در کنار منابع سه گانه در نظر گرفته است ولی همواره عقل بشری را یکی از مهم ترین ابزارهای بحث علمی و استنباط احکام شرعی معرفی کرده است. به نظر او، انکار نقش عقل در استخراج احکام شرعی مقدور نیست و لی عقل در ایفای درست نقش خود نیازمند عوامل دیگری است که آن را مساعدت نماید. از این رو ایشان بر تقدم وحی بر عقل و تفکیک ناپذیری و احتیاج عقل برسمع تاکید نموده و می گوید: همه امامیه تاکید دارند بر این که عقل نیازمند نقل است و هرگز بدون آن به نتیجه نمی رسد (شیخ مفید، اوائل المقالات، 1413: 44). با وجود این، او در استنباط احکام شرعی به عقل نیز توجه کرده و می نویسد: با فقدان مرجع احکام یا عدم نص در امور مورد ابتلا، مرجع نهایی حکم عقل است. توضیح آن که اگر حکم شرعی الزام آور در



این مورد وجود داشت به طور حتم، خداوند آن را ابلاغ و اظهار می کرد و در هر موردی اگر دلیل شرعی وجود ندارد به معنای عدم حکم شرعی در آن مورد بوده و به حکم عقل پذیرفته شده در عرف خواهد بود. شیخ مفید ادامه می دهد که به طور کلی در هر پیش آمد جدید که از دلیل سمعی اباحه و منع آن معلوم نیست بر اصل اباحه استوار خواهد بود (همو، الرساله الاولى فی الغیبه: 1413: 7).

شیخ مفید درباره حکم عقل قائل به تفصیل شده و معتقد است که اشیاء و رویدادهای زندگی در برابر حکم عقل به دو گونه هستند: یکی آن دسته که حسن و قبح شان بنا به حکم عقل به تفصیل معلوم است مانند: حرمت ظلم و دروغ و وجوب عدل و انصاف. دوم آن دسته از اشیا و رویدادهایی که عقل در برابر آن ساکت مانده و درباره حلال و حرام بودن آن، حکم نکرده است که انجام دادن یا ترک آن ها ممکن است گاهی برای مردم سودمند و گاهی باعث فساد شود. لذا قاعده عملی آن است که هر چه بد است شریعت به صورت خاص آن را نهی و حرام کرده و آن چه آن را حرام نکرده حلال است. بنابراین هر چه نصی در خصوص حرمت آن وجود نداشته باشد انجام آن منعی ندارد. زیرا شریعت، حدود را مقرر می دارد و آن چه را که حرام است با بیان کردن حرمت آن متمایز می کند. پس حکم هر چه جز این محرمات باشد برخلاف آن هاست و حلال می باشد.

شیخ طوسی نیز در روش عمومی علمی شیعیان که در فقه و تفسیر بر روایات تکیه می کردند تغییری ایجاد کرد و در این زمینه از عنصر عقل و ادله ی عقلی به طور گسترده استفاده کرد. او علاوه بر مراقبت از وارد آمدن هر گونه خدشه به اصول عقیدتی به دلایل عقلی توجه نموده و آن ها را در استنباط احکام الهی به کار گرفت. از نتایج این گرایش عقلی، اعتماد فزاینده ی وی به علم اصول فقه بود، زیرا ضرورت قواعدی وضع می گردید که فقه امامیه را متحول نماید. شیخ طوسی هم چنین در تدوین فقه شیعه و سازماندهی آن نقش برجسته ای را ایفاء کرد به گونه ای که اثر گراندقدر المبسوط او، اولین کتاب مدون فقهی شیعه محسوب می شود. از ویژگی های شیخ طوسی در فقه می توان به پرهیز از قیاس، بیان آرای فقهای مخالف، عدم ذکر اسامی مخالفین، جمع بین موضوعات متشابه، بیان نظرات فقهی شیعه در مسائل مهم، آوردن دلیل و علت فتوای فقهی اشاره کرد.



مکتب شیخ طوسی نه تنها مکمل مکتب شیخ مفید بود بلکه نظر به آراء جدید و دیدگاه های عمیق که در اغلب ابواب فقه داشت و تحقیقاتی که در اصول، کلام و رجال و حدیث می نمود از هر جهت نسبت به سایر مکاتب برتری داشت. او در فقه و اصول و کلام که پایه محکم آن را شیخ مفید و شریف مرتضی بنیان نهاده بودند ابتکارهای نو و مطالب محکم تری آورد و طریق نظر و استدلال و نقد و بررسی را با مبانی بهتری به روی آیندگان گشود. یکی از مهم ترین امتیازات مکتب شیخ طوسی این است که در اغلب آثارش سخنی تازه و رای و فتوایی جدید آورده است. برای مثال در کتاب نهاییه فتوایی داده که در المبسوط عکس آن آمده و در تهذیب قولی را برگزیده که در استبصار آن را ضعیف شمرده است. این اختلاف که در آراء و فتوهای شیخ طوسی دیده می شود ناشی از سرعت انتقال و فکر موج و اشتغال زیاد او به تالیف و تصنیف بوده که به تدریج باعث ایجاد رای تازه و نظریه ای جدید شده است. به هر حال تا دو سده، افکار و تالیفات شیخ طوسی، عالمان شیعه را تحت تاثیر خود قرار داد تا آن جا که هیچ یک از آن ها جرات ابراز عقیده در برابر آرای او را نداشتند که حتی برای مدتی هم این موضوع باعث رکود تکامل تفکرات فقهی در بین شیعه گردید که با درخشش برخی از فقها مانند ابن ادریس حلی مرتفع شد. شیخ طوسی آثار مهمی تالیف کرده است. وی المبسوط فی فقه امامیه را تالیف کرد تا عظمت فقه شیعه را در مقابل فقهای اهل سنت اثبات کند. التهذیب و الاستبصار را نوشت که از اصول چهارگانه شیعه می باشد که مدار استنباط احکام شرعی نزد فقهاست. شیخ طوسی در علم فقه استادی برانزده بود. کتاب النهایه اش که از قدیم الایام کتاب درسی طلاب بود متضمن متون اخبار مربوط به فقه است. در المبسوط، فقه را وارد مرحله ی جدیدی کرده و فروغ فقهی را بسط داده و نظرات دقیقی را ابراز داشته است. وی با تالیف این کتاب، راه های ایراد و انتقاد را به روی مخالفان بسته و به فقه شیعه، اساسی محکم و نظمی استوار بخشیده است. در کتاب الخلاف، با فقهای سایر مذاهب اسلامی به مناظره پرداخته است (حیدری ملک میان، 1391: 53). قبل از شیخ طوسی، شیخ مفید ابواب فقه را با دقت مورد تجزیه و تحلیل قرار داد و از پراکندگی خارج ساخت و هر موضوعی از آن را در جای خود قرار داد. به این ترتیب راه استفاده احکام را روشن نمود و از این راه نه تنها شیعیان را به روش استدلالی سایر مسلمانان آشنا کرد بلکه از زمان وی تاکنون تمام دانشمندان شیعه بی واسطه یا با واسطه از مکتب او استفاده کرده اند. زیرا او



توانست با طرد فقه مبتنی بر حدیث گرای و کنار گذاشتن روش مبتنی بر رای و قیاس، راه سومی را در فقه هموار نماید که به فقه استدلالی معروف گردید. او در ابداع و تعمیم این مکتب کوشید و با استفاده از مبانی علم کلام و اصول فقه، راه بحث و استدلال را بر روی شیعیان باز کرد.

آن طوری که بیان شد شیخ مفید توجه خاصی به استفاده از عقل در فقه شیعه دارد. اما لازم است که جزئیات این بحث بیان شود. عقل از نظر شیخ مفید با این که از ابزارهای زندگی است اما هر عقلی هم مصون از خطا نیست و عقول مردم در عصر غیبت بر دو نوع است: عقل عامه و عقل علمایی که دانش دین دارند. در اندیشه شیخ مفید، عقل نوع دوم به دلیل این که بر فهمی از کتاب و سنت تاکید دارد در موقعیت برتری است و یافته های عقل مجتهدان مشروعیت پیدا می کند. شیخ مفید پس از مقایسه وضعیت اجتهاد در تفکر شیعه و سنی، روش اجتهادی شیعه را بر استنباط احکام شرعی از طریق کتاب و سنت با روش خاص می داند و اصول احکام شرعی را سه چیز می داند: کتاب خدا، سنت پیامبر (ص) و اقوال ائمه طاهرين ( شیخ مفید، التذکره باصول الفقه، 1413: 28). همان طور که از عبارات شیخ برمی آید وی در استنباط احکام شرعی از منابع مزبور بر اساس روش استدلالی و تحلیل عقلی استفاده نموده است. بنابراین می توان گفت نظریه اجتهاد و جایگاه مجتهدان در زندگی سیاسی و اجتماعی شیعه، گفتمانی است که از دوره شیخ مفید ظاهری شده علم اجتهادی جایگزین علم امام در دوره ی غیبت برای اداره جامعه تلقی گردیده و نهاد اجتهاد تنها به دلیل مشروع در شرایط فقدان تقیه در آمد و مقدمات نظریه ای را به وجود آورد که به تعبیر آقای فیرحی، بعدها با عنوان ولایت فقیه ظهور پیدا کرد و بسط یافت (فیرحی، 1378: 306). کرم نیز در تحلیل های خود به این موضوع اشاره کرده و معتقد است که دگرگونی وضع سیاسی در قرون 4 و 5 در تقویت این عقیده و پذیرفته شدن مجتهدان به عنوان تنها رهبران مشروع و باقی مانده برای امت و تنها حاملان علم دینی، نقش اساسی ایفاء کرده است (کرم، 1375: 68).

**ب) علم کلام**



در زمان شیخ مفید علم کلام در میان دانشمندان اهل سنت نیز رواج پیدا کرده بود هرچند قبل از آن در بین شیعیان سابقه داشت. با این اوصاف گاهی در حضور خلیفه و گاهی در مجامع عمومی مجلس مناظره برپا می شد و هریک برای اثبات نظریه خویش به دلایلی تمسک می جستند. علمای شیعه که تا آن زمان در آن محافل راه نداشتند با ورود شیخ مفید در عرصه علوم، در مجامع علمی اهل سنت نیز شرکت می نمودند. شیخ مفید با علمای همه مذاهب در زمان آل بویه در بغداد مناظره می کرد. مهارت وی در جدل بسیار بالا بود. او معاصر قاضی ابوبکر باقلانی از علمای اهل سنت بود و بارها او را در مناظره مبهوت ساخت که گزارش آن در منابع مختلف متقدم و متاخر آمده است (خطیب بغدادی، 1391: 23/3- کرم، همان: 112). و نیز مبارزه ایشان با قاضی عبدالجبار معتزلی که مشهور است. شیخ مفید بر خلاف ابن بابویه و اسلاف خود، مناظره دینی و کلام نظری را تایید می کرد و مدعی بود که امامان مشوق دینی بودند مشروط بر آن که مناظره کننده در حقیقت راسخ باشد و بتواند در برابر ملحدان از آن دفاع کند. او مروج شیوه ای از علم کلام بود که تاکنون نیز ادامه دارد. به گفته ی محسن امین، شیخ مفید از فصیح ترین متکلمان بود که از جمله نوشته های او در این زمینه، العیون والمحاسن المجالس می باشد (محسن امین، 1363: 136/1).

در زمان شیخ طوسی تعدد مذاهب و اختلاف گروه ها در بغداد فضای علمی خاصی را به وجود آورده بود که سبب تحول علم کلام شد که امامیه و معتزله در آن مهارت داشتند. این فضای فرهنگی، شیخ طوسی را وادار کرد تا عنصر دیگری را در مباحث خود دخالت دهد که همان فقه و اصول مقارن بود.

با توجه به مطالب ذکر شده، این مطلب روشن می شود که شیخ مفید و شیخ طوسی به عنوان دو عالم دینی طراز اول در دوره آل بویه در بغداد، در زمینه فقه و اصول آن نگاه عقلانی داشته و مخالف مکتب حدیثگرای قم بودند. البته استفاده از عقل در فقه در نگاه این دو عالم شیعی دارای شرایط خاصی بوده که در متن به آن پرداخته شد. شیخ مفید راه استدلال را در فقه شیعه باز کرد و شیخ طوسی آن را فعال و پویا کرد. شیخ مفید بنیان های علم کلام را پایه





ریزی کرد و شیخ طوسی آن را تکمیل نمود. دیدگاه های فقهی و کلامی علمای مذکور در دوران بعد هم چراغ راه علمای شیعه بوده و اکنون هم مورد استفاده قرار می گیرد.

### پ) از نظریینش سیاسی

اگر کسی آثار شیخ مفید را مطالعه کند به این نتیجه خواهد رسید که سیاست از نظر او از جایگاه خاصی برخوردار است. او هر چند در آثارش از واژه سیاست کمتر استفاده کرده است اما از اصطلاحاتی مانند تدبیر امور مردم، ریاست عامه دین و دنیا، ولایت بر مردم، نظارت، امامت و خلافت استفاده نموده است و مفهوم سیاست را همنشین مفاهیم ذکر شده به کار برده است. بنابراین سیاست از دیدگاه او شامل تربیت انسان ها و تدبیر امور دینی و دنیوی مردم و ریاست و نظارت و ولایت بر ابعاد مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی و امر و نهی آن ها از طریق حاکم عادل می باشد و وجود چنین سلطان و حاکمی که با وجود او و تدبیر و سیاست او، مصلحت انسان ها تامین می گردد واجب خواهد بود. شیخ طوسی ضرورت حکومت و نظام سیاسی و وجود رهبر را در راس این نظام، یک بحث عقلی دانسته و آن را با استمداد از دلایل و برهان های عقلی اثبات می کند هر چند برخی تلاش می کنند تا ضرورت آن را به طریق شرع و نقل ارائه نمایند. اما شیخ طوسی دلیل نقلی را تنها به عنوان موید می پذیرد و در کتاب الاقتصاد الهادی به این موضوع اشاره کرده و می نویسد: وجوب و ضرورت عقلی حکومت و امامت را به غیر از امامیه و معتزله بغداد و برخی از متاخرین، کسی دیگری به آن قائل نمی باشد. اما در نفس این استدلال دو روش وجود دارد، روش اول این است که به ضرورت عقلی نظام سیاسی در اسلام پرداخته و از دلایل سمعی و نقلی صرف نظر کرده و روش دوم این که پرداختن به دلایل شرعی بر ضرورت امام و رهبر که ویژگی خاص وی در جهت حفظ شریعت و دین با دلیل و اعتبارات عقلی ثابت می گردد (شیخ طوسی، الاقتصاد الهادی، 1400: 183). بنابراین وقتی که دیدگاه این دو عالم دینی را درباره سیاست بررسی می کنیم معلوم می شود که شیخ مفید در این موضوع به نقل توجه کرده و برعکس ایشان، شیخ طوسی به نقل استمداد کرده است.

### ت) ارتباط دین و سیاست



آن گونه که از نگاه شیخ مفید به مفهوم سیاست برمی آید، سیاست، تدبیر توأمان زندگی دنیوی و اخروی مردم است و از شریعت جدا نیست (خالقی، 1390: 35). او امام را والی خلق در جمیع امور دینی و دنیوی می داند و معتقد است که ریاست مردم در امور دینی و دنیوی هر دو به نیابت از پیامبر (ص) به او واگذار شده است (شیخ مفید، النکت الاعتقادیه، 1413: 39). از نظر وی شریعت شامل تمامی جوانب و مسائل زندگی از جمله سیاست را هم دربر می گیرد و به تعبیر او "هر حادثه ای که حادث می شود نصی از صادقین دارد و بر اساس آن درباره این حوادث حکم می شود" (همان: 139). شیخ طوسی هم در تایید این دیدگاه می نویسد: آن چه من به آن راه می روم و مذهب بزرگان ما از متکلمان متقدم و متاخر شیعه است و شیخ مفید هم بدان رفته، این است که حق واحد است و دلیل خاص خود را دارد هر کس خلاف آن رود دچار خطا شده و فاسق است (شیخ طوسی، العده فی اصول الفقه، 1376: 723/2).

از مباحثی که شیخ طوسی درباره امامت و زعامت سیاسی جامعه و اختیارات وی دارد، می توان دریافت که وی رابطه وثیقی را بین دین و سیاست قائل بوده و تعیین رهبر و امام را برای مردم از مصادیق لطف الهی می داند و می نویسد: تمامی علل نیاز به امام و حاکم سیاسی مانند عهده داری امور اجتماعی و سیاسی مردم تابع شرع می باشد (همو، الاقتصاد الهادی: 190). وی امامت و رهبری سیاسی بر مردم را از امور واجب و لازم در این عرصه می داند و بر آن است که خداوند به لحاظ عدالت و حکمت خویش، افعال قبیح را انجام نداده و در واجبات اخلاقی عمل کند. خداوندی که فیض شریعت را بر اساس حکمت بر انسان ارزانی داشته است به حکم ضروری عقل، لازم است که ضمانت اجرایی آن را نیز تضمین نماید و لذا ریاست و زعامت بر مردم، لطفی از جانب خداوند است. در پایان این مبحث باید گفت که هم شیخ مفید و هم شیخ طوسی، دین و سیاست را همراه هم می دانند و سیاست را جدا از شریعت در نظر نمی گیرند. ضمن این که شیخ طوسی به قاعده لطف الهی و شرع مقدس در خصوص تعیین امام و رهبر قائل است و شیخ مفید، امام را والی مردم می داند که به نیابت از پیامبر (ص) به او سپرده شده است بر اساس قاعده لطف، حکومت در حکمت خداوند، ضروری، لازم و واجب می باشد. در حال حاضر اکثر نظام های دنیا، لائیک بوده و در عمل توجهی به حضور و همکاری دین در سیاست نمی کنند و دین را از سیاست جدا می دانند. در بعضی دیگر از حکومت ها که به صورت نیمه دینی بوده و به اصطلاح نیمه تئوکراتیک هستند دین حضور کم



رنگی دارد و در عمل، دین به حکومت وابسته است. فقط در کشورهای اندکی دین و سیاست در اداره امور مملکت با هم همکاری کرده و نظام دینی برقرار است که همین نظام هم مدنظر شیخ طوسی و شیخ مفید می باشد.

### ث) از نظر چگونگی پرداخت زکات

یکی از منابع مالی حکومت اسلامی، زکات است. شیخ مفید به تفصیل به آن پرداخته و به آیه ی 65 از سوره مبارک نور استدلال می کند: "واقیموا الصلاه و اتوا الزکاه و اطیعوا الرسول لعلکم ترحمون". او سپس می نویسد: طبق آیات محکم قرآن کریم، دومین واجب بعد از نماز، پرداخت زکات است که باید به آن معرفت پیدا کرد زیرا جهل به آن جهل به اصل شریعت است. زکات هم نصاب معینی دارد که اگر به آن مقدار رسیدند باید زکات آن ها پرداخت گردد (شیخ مفید، المقنعه، 1414: 235). زکات از زمان پیامبر به ایشان تحویل داده می شد و بعد از رحلت پیامبر (ص) به جانشینان معصوم او داده می شد. اگر خلیفه و جانشین پیامبر غایب بود زکات را به شیعیان خاص منصوب امام (ع) می سپردند. در صورت فقدان سفیران خاص، واجب است که زکات به فقهای امین اهل بیت عصمت و طهارت داده شود. شیخ مفید توضیح می دهد که فقهای شیعه به مواضع و مکان های خرج زکات آشنا تر از کسانی هستند که در دیانت آگاهی ندارند (همان: 252).

شیخ طوسی معتقد است زمانی که مامورین جمع آوری زکات و یا امام حضور نداشته باشند وظیفه صاحب مال این است که توزیع و تقسیم اموال را به صورت مستقل به عهده بگیرد و نباید آن را به سلطان جور پردازد (شیخ طوسی، المبسوط، 1378: 261/1). اما بدیهی است که دولت جور برای تامین هزینه های خود و اداره امور به جمع آوری مالیات یا حقوق الهی - اسلامی اقدام کرده و با اجبار از افراد زکات بگیرد. شیخ طوسی در این گونه موارد به مردم توصیه می کند که جایز نیست افراد اموالی را به جبر و قهر از دست می دهند به عنوان زکات و صدقه واجب خود محسوب نمایند. ایشان در واقع ملاک عدم کفایت این پرداخت اجباری را به سلطان، ظلم او می داند و با توجه به ویژگی ظلم و ستمی که دارد این اموال را برای مستحقان و نیازمندان واقعی هزینه نمی کند بلکه به مصرف خود، درباریان و عوامل ظلم خویش می رساند.



آن گونه که بیان شد شیخ مفید زکات را واجب الهی می داند که باید به پیامبر، امام یا فقها سپرده شود شیخ طوسی هم ضمن پذیرش دیدگاه استاد خود، تاکید می کند که زکات را نباید به حاکم ظالم پرداخت کرد و اگر به اجبار از مردم دریافت شود پرداخت کنندگان زکات نباید آن را به عنوان زکات محسوب نمایند. شیخ مفید نیز پرداخت زکات از روی اختیار به سلطان ظالم را نادرست شمرده و در کتاب المقنه در این باره می نویسد: اتفاق فقط مال امام است و دیگران بدون اذن امام عادل حق تصرف در آن را ندارند (شیخ مفید، المقنه، 1414: 289). نکته ای که از بیانات شیخ مفید و طوسی برداشت می شود این است که باید مردم از حدود و نصاب زکات آگاه شوند تا وظیفه خود را بدانند که این کار از طریق رسانه ها بهتر انجام می گیرد هر چند رسانه ها، برنامه هایی هم درباره زکات دارند ولی به نظر می رسد که کفایت نمی کند.

### ج) امر به معروف و نهی از منکر

یکی از وظایفی که برعهده مردم و حتی حاکمان است سفارش به کارهای خیر و بازداشتن از کارهای ناپسند می باشد که در فقه اسلامی با عنوان امر به معروف و نهی از منکر مطرح است. مراحل قلبی و زبانی آن مورد تایید همگان است و شیخ طوسی آن را جزء واجبات می داند. او در النهایه به این بحث پرداخته و می نویسد: هرگاه مسلمانی مطلع گردید که انجام این فریضه برای او یا برخی از مومنین خطر و ضرری ندارد باید به انجام آن مبادرت ورزد در غیر این صورت مجاز به انجام آن نمی باشد (شیخ طوسی، النهایه، 1390: 229). به اعتقاد وی در امر به معروف عملی، وادار کردن مردم به امور خیر و معروف با تادیب، قتل و جرح آن ها واجب نیست مگر این که اجازه و اذن سلطان آن روزگار که برای حکومت منصوب شده در کار باشد. بنابراین آن بخش از امر به معروف و نهی از منکر که جنبه ارشادی دارد و با حالت رفاقت و صمیمیت انجام می گردد باید به همین صورت به انجام برسد اما آن بخش از این فرع دینی که به حکومت و قدرت سیاسی بستگی دارد و به عبارت دیگر برای امنیت بخشیدن به جامعه و ایجاد جو آرام و به دور از آشوب در برابر کسانی که قصد فتنه و آشوب در جامعه اسلامی دارند باید با اجازه حکومت و قدرت سیاسی باشد. شیخ مفید با استدلال به آیه 110 سوره آل عمران (کنتم خیر امه اخرجت للناس



تامرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله) می فرماید: خداوند متعال هم چنان که مومنان را به خاطر ایمان به خدا ستوده، آن ها را به عمل به امر به معروف و نهی از منکر مورد تمجید قرار داده است (شیخ مفید، المقنه، 1414: 808). او هم چنین حدیثی از امام صادق (ع) ذکر می کند که به اصحاب خود واجب کرد که نهی از منکر کنند و از انجام کار زشت جلوگیری نمایند و از این که مبادا اصحابش بلکه تمام شیعیان این واجب الهی را ترک کنند آنان را ترسانیده و منع نموده است. شیخ مفید همچنین برای آمر و ناهی شرایطی را ذکر می کند و معتقد است که امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب است که اولاً "ممکن باشد و ثانیاً" فرد دارای صلاحیت این کار را انجام دهد که هر دو شرط مذکور برای کسی که قصد انجام این کار را دارد آموزنده و اثربخش می باشد. از دیدگاه ایشان، امر به معروف و نهی از منکر زبانی، واجب کفایی است و شرط آن هم این است که به امر و نهی زبانی احتیاج پیدا شود. راه تشخیص احتیاج این است که یا حجتی اقامه شود بر این که بدون ذکر و یادآوری، علمی برای طرف مقابل ایجاد نمی شود یا به مصلحت داشتن امر و نهی به سلطان بستگی دارد. شیخ مفید ادامه می دهد که سلطان می تواند بر کسی که امر و نهی بر او مستحب است بر او واجب کند و به او اجازه امر و نهی دهد و این شرط هرگز نباید تغیید کند (همو، اوائل المقالات، 1413: 119). بنابراین هر دو عالم دینی مذکور، اجرای این فریضه الهی را طبق شرایطی با همکاری و اجازه حاکم عادل و قدرت سیاسی اجرایی می دانند و برای جلوگیری از هر گونه فساد برای شخص آمر و ناهی چنین دستوری را بیان کرده اند. بنابراین هر چند انجام این کار بر ما واجب کفایی است اما باید برای ایجاد امنیت و ممانعت از هر گونه افسادی در امر و نهی دقت کرد و خدایی نخواسته به جای ثواب مرتکب گناه نشویم.

### ح) جزیه و خراج

جزیه مالیاتی است که به خاطر رهایی کفار اهل کتاب از کشته شدن و حفظ اموالشان از افراد بالغ آن ها گرفته می شود. از نظر شیخ مفید، اخذ جزیه ابتدا بر پیامبر و در صورت فقدان او بر امام معصوم (ع) واجب است چون ائمه در اجرای حدود جانشین پیامبر هستند (مهاجرنیا، 1389: 75). مقدار جزیه هم طبق نظر امام مسلمانان با عنایت به فقیر و



غنی بودن کفار از آن ها گرفته می شود (شیخ مفید، المقنه، 1414: 272). درباره خراج هم بستگی به فتح سرزمین ها و چگونگی ورود اسلام، مقدار آن متفاوت است. زمین هایی که صاحبان آن ها با امام صلح کرده اند مطابق شروط صلحنامه عمل خواهد شد، در زمین هایی که با زور شمشیر فتح شده است از آن ها، نصف یا ثلث و یا دوسوم خراج گرفته می شود. بدیهی است که خراج باید به عنوان بخشی از درآمدهای دولت و بیت المال محسوب شود و زیر نظر امام عادل مصرف گردد. شیخ طوسی هم معتقد است که جزیه، حد و اندازه معینی ندارد بلکه امام با توجه به قوت و ضعف اهل ذمه آن را به طور سرانه یا بر اراضی ایشان وضع می نماید و به هر مقدار که مصلحت بداند از آنان می گیرد. در پایان این بحث لازم به یادآوری است که اسلام در مقابل دریافت جزیه، متعهد می شود که امنیت جانی، اجتماعی، اقتصادی، فردی و دینی اهل کتاب را فراهم سازد. امنیتی که در سایه آن، اهل کتاب بر دین و شعارهای مذهبی خود می مانند. نکته آخر این که خداوند در آیه 29 سوره ی توبه به صراحت از جزیه یاد نموده است و فقهای اسلامی هم یک باب از ابواب فقه را به آن اختصاص می دهند. بنابراین هزینه خراج زیر نظر امام غیر عادل هیچ توجیهی ندارد و باید تحت نظر امام یا نماینده منصوب شده از طرف او هزینه گردد و افرادی که مسئول جمع آوری خراج هستند نباید از وظیفه خود عدول کرده و برای به دست آوردن ثروت و اهداف دیگر، به مردم ظلم کنند که باعث تخطی آنان از دستورات خدا و پیامبر و یا امام خود خواهد شد و مردم را از حکومت اسلامی ناامید می کنند.

### خ) امامت معصوم (ع)

قدرت سیاسی و مرجعیت دینی و نصب قضایی و تمامی شئون پیامبر به جز وحی بعد از پیامبر گرامی اسلامی به امام معصوم سپرده شده است. از دیدگاه شیخ مفید، امام، انسانی معصوم از خطا و اشتباه و گناه و فراموشی است که به عنوان جانشین پیامبر، ریاست عامه دینی و دنیوی مردم را به عهده دارد. امامان معصوم حجت های خداوند بر روی زمین هستند که وجود آن ها منشاء خیر و برکت الهی است (شیخ مفید، اوائل المقالات، 1413: 75). امام معصوم (ع) بر اساس نصوص قرآنی و روایات متواتر، در دارالاسلام شخصا "و یا به اذن او اعمال سیاست می کنند. شیخ



مفید در کتاب المقنعه می نویسد: ولایت امامت به نصب الهی است (همو، المقنعه، 1414: 810). و چون امامت، مقام و منزلت الهی است بر مسلمانان واجب است از او اطاعت کنند و به او اقتدا نمایند (همو، الافصاح، بی تا: 27). این امامان دوازده نفرند که جانشینی بلافصل حضرت علی(ع) و یازده نفر از خاندان او هستند که آخرین آن ها در پس پرده غیبت به سر می برد. شیخ طوسی کتاب المفصح را در باره امامت نوشته است که یکی از آثار ارزشمند شیعه محسوب می شود. هم چنین او کتاب الغیبه را به درخواست یکی از اساتید خود درباره غیبت حضرت مهدی(عج) تالیف کرده است که بیانگر توجه ایشان به موضوع امامت امامان معصوم(ع) می باشد. شیخ مفید نیز کتاب الافصاح را در باره امامت حضرت علی(ع) تالیف نمود. بنابراین هر دو نفر اعتقاد به الهی بودن منصب امامت دارند و برای این منصب الهی ویژگی هایی مانند علم و عصمت قائل بودند و آنان را جانشین بحق پیامبر اسلام(ص) می دانند. امامت منصب مهمی است که هر کس نمی تواند عهده دار آن شود و کسی جز خداوند هم نمی تواند آن را به فردی عطا کند. امامان با مقام امامت، توانستند مقام پیامبری را تداوم بخشند و تمام اختیارات پیامبران غیر از وحی را برعهده داشتند. یکی از مسئولیت های مهم امامان، ولایت معنوی است که به امر خدا از قلوب مومنین باخبر هستند و در صورت لازم نیز آنان را از طریق معنوی ارشاد می کنند. نکته مهم تر این که مقام امامت به شخص گناهکار نمی رسد. موید این مطلب، داستان حضرت ابراهیم(ع) در قرآن است که بعد از رسیدن به مقام امامت، از خداوند درخواست می کند که افرادی از خانواده و نسل او نیز به این مقام برسند که خداوند در پاسخ او می فرماید که عهد من به ظالمین نمی رسد. این ماجرا بیانگر اهمیت و جایگاه مقام امامت نزد خدای متعال است. بنابراین دیدگاه های گوناگونی که از طرف برخی از اندیشمندان اهل سنت درباره شرایط کسی که مقام امامت و جانشینی پیامبر را برعهده بگیرد با جایگاه رفیع امامت سازگاری ندارد.

## چ) مشروعیت نظام سیاسی



مطلوب ترین نظام سیاسی از نظر شیخ مفید، نظام مبتنی بر ریاست و امامت کسی است که از سوی خدای عزوجل مبعوث شده و احکام و حدود الهی را برپا داشته و مردم را بر اساس آن تادیب و سیاست می کند (شیخ مفید، اوائل المقالات، 1413: 65). در این نظام، ریاست آن شخص مقدم بر هر کس دیگر بوده و اطاعتش بر همگان واجب و لازم است. بالاترین مصداق این نظام سیاسی آن است که پیامبری در راس آن قرار گرفته باشد. شیخ مفید معتقد است که بعد از پیامبر، نظام مبتنی بر ریاست امام عادل است که ریاست عامه مردم و امور دینی و دنیوی به نیابت از سوی پیامبر به او واگذار شده است (همو، النکت الاعتقادیه، 1413: 39). چنین فردی، قائم مقام پیامبر در اجرای احکام، اقامه حدود، حفظ شریعت و تادیب و سیاست مردم است و اولین مصداق چنین نظامی از نظر شیخ مفید، نظام حکومتی حضرت علی (ع) است (همو، الارشاد، 1413: 5/1). بنابراین شیخ مفید، مشروعیت حکومت ها را فقط از طرف خدای تعالی می داند و غیر از این ها را از نظر مشروعیت، مردود می داند. حکومت فقط از آن خدا و پیامبر و کسانی است که حکم خدا را در زمین اجرا کنند. با این توصیف، اکثر حکومت های امروزی که به اصطلاح دارای نظام تئوکراتیک نیستند مشروعیت دینی ندارند و نظام غیر الهی محسوب می شوند. در این نگاه، تبعیت از نظام غیر الهی قابل پذیرش نبوده و انسان مسلمان نیز نباید راه تسلط کافران را بر مسلمانان فراهم کند. از نظر شیخ طوسی، عامل فساد که بر بسیاری از جوامع حاکم است وجود حکومت و نظام سیاسی نیست، زیرا وجود هر نظام سیاسی و حکومتی بر عدمش مرجح است بلکه علت اصلی تباهی و فساد در چنین جوامعی این است که مردم از نظام سیاسی و یا حاکم معین جامعه خود رضایت نداشته و آن را برای اجرای اهداف اصلی نظام سیاسی مطلوب، توانمند نمی بینند. از دیدگاه شیخ طوسی، اگر در جوامع مختلف، مردم برای خود جایگاهی ببینند و رضایت خود را از آن حکومت اعلام دارند آن حکومت می تواند به اصلاح طلبی روی آورده و از فساد و تباهی پرهیز کند و هرگاه حاکمی بر مردم منصوب شود که رابطه اش با آنان دوستانه بوده و تمایل قلبی مردم را به دنبال داشته باشد دستورات و فرامین آن مطاع می شود، بنابراین فساد و تباهی از چنین جامعه ای رخت بر می بندد (موسویان، 1380: 45).





## نتیجه

حمایت حاکمان از علما در هر دوره ای از تاریخ، تاثیر مهمی در پیشرفت علوم و دانش عقلی و نقلی داشته است. بعد از آن که امرای آل بویه از علمای آن روزگار خصوصا " علمای شیعه حمایت کردند و امکانات و شرایط لازم را برای آنان فراهم نمودند علمای بزرگی مانند شیخ مفید و شیخ طوسی ظهور کردند که آثار مهمی در زمینه علوم نقلی تالیف کردند. با حضور این دو عالم بزرگ شیعه، کتابخانه های شیعی تاسیس گردید و برای علاقه مندان فرصت مطالعه و تحقیق فراهم شد. علم کلام از حقانیت دین و مذهب دفاع کرد و قدرت عالمان شیعه در برابر حامیان دیگر مذاهب تثبیت گردید و فقه و تفسیر شیعه از حدیث گرایي محض خارج گردید و بازار استناد به عقل و استدلال در کنار احادیث وارد مرحله تازه ای شد. نکته مهم تر این که فقه شیعه پویا گردید. شیخ مفید و شیخ طوسی اندیشه های محکمی درباره علوم نقلی ارائه دادند که هنوز هم مدخل استفاده عالمان شیعی می باشد. آنان آثار مهمی به تشیع هدیه کردند که پشتوانه فقهی و حدیثی بوده و سیاست و حکومت اسلامی به آن نیازمند است. اندیشه های سیاسی شیخ مفید به مراتب شفاف تر از اندیشه های شیخ طوسی است و شیخ طوسی کمتر به موضوعات



## سومین کنفرانس توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

*The 3<sup>rd</sup> Conference of Community Empowerment in the Field of Humanities and Cultural Studies*



سیاسی پرداخته است. آنان اندیشه های خالصی درباره پرداخت زکات و خراج و شرایط امر و نهی دارند و از امامت امام عادل در جامعه اسلامی حمایت می کنند.

### منابع و ماخذ

- امین، محسن، **اعیان الشیعه**، بیروت، انصاف، 1363ق.
- حیدری ملک میان، **شیخ طوسی**، فریدون، تهران، انتشارات مدرسه، 1391.
- خطیب بغدادی، ابوبکر احمد بن علی، **تاریخ بغداد**، بیروت، دارالکتاب العربی، 1391م.
- خالقی، علی، **اندیشه سیاسی شیخ مفید**، قم، بوستان کتاب، 1390، چ3.
- کرمر، جوئل، **احیای فرهنگی در عهد آل بویه**، ترجمه محمد سعید حنایی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1375ش.
- فیرحی، داوود، **قدرت دانش و مشروعیت در اسلام**، تهران، نشرنی، 1378ش.



طوسی، محمد بن نعمان، **الخلاف**، تهران، چاپخانه رنگین، 1377ق، چ 2.

-----  
الرسائل العشر، قم، نشر اسلامی، 1403ق.

-----  
النهايه في مجرد الفقه والفتاوى، بيروت، دارالكتاب العربي، 1390ق.

-----  
المبسوط في الفقه الاماميه، تهران، نشر مکتب مرتضوی، 1387ش.

-----  
العدة في اصول الفقه، قم، ستاره، 1376ش.

-----  
الاقتصاد الهادي الى طريق الرشاد، تهران، چهلستون، 1400ق.

-----  
مظفر، محمد حسین، **تاریخ شیعه**، ترجمه سید محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1368ش.

-----  
مفید، محمد بن جعفر، **اوائل المقالات**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

-----  
الرساله الاولى في الغيبه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

-----  
التذکره به اصول الفقه، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

-----  
النکت الاعتقاديہ، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

-----  
المقنعه، بيروت، دارالمفید، 1414ق.

-----  
الافصاح في امامه علي بن ابيطالب، نجف، منشورات حیدریه، بی تا.

-----  
الارشاد، مجموعه آثار شیخ مفید، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، 1413ق.

-----  
موسویان، سید محمد رضا، **اندیشه سیاسی شیخ طوسی**، قم، بوستان کتاب، 1380.



## سومین کنفرانس توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

*The 3<sup>rd</sup> Conference of Community Empowerment in the Field of Humanities and Cultural Studies*



–مهاجرنیا، محسن، اندیشه سیاسی متفکران اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1389.